

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010716**

**موضوع**: ملکیت /شرایط مال زکوی /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## اشتراط ملکیت در مال زکوی

بحث درباره شرایط مال زکوی است. مرحوم محقق در شرایع می نویسد:

و الملك شرط في الأجناس كلها و لا بد أن يكون تاما[[1]](#footnote-1)

ایشان می فرماید: شرط زکات این است که کسی که زکات به او تعلّق می گیرد، مالک باشد.

### مراد از اشتراط ملکیت

در اینکه این شرط احتراز از چیست، سه احتمال وجود دارد:

1. کسی که مالک مال نباشد، زکات بر او واجب نیست مانند کسی که از مباحات اصلیه استفاده می کند.
2. ملکیت شخصیه در ثبوت زکات معتبر است و ملکیت جهات عامه مانند عنوان فقرا برای ثبوت زکات کفایت نمی کند.
3. در عروه مسأله را به نحوی تعبیر کرده که احتمال دیگری در مالکیت را ایجاد می کند به این صورت که شأنیت مالکیت کافی نیست و باید ملکیت بالفعل وجود داشته باشد. تعبیر مرحوم سید در عروه به این صورت است:

الرابع أن يكون مالكا فلا تجب قبل تحقق الملكية كالموهوب قبل القبض و الموصى به قبل القبول أو قبل القبض و كذا في القرض لا تجب إلا بعد القبض.[[2]](#footnote-2)

به این معنا که مالکیت شأنی کفایت نمی کند و بر کسانی که ملکیّت آنها شأنی است و قید یا شرط یا عدم مانعی وجود دارد که با نبود آنها ملکیت به فعلیت نرسیده، زکات ثابت نیست.

در عبارت شرایع، تمام بودن ملک نیز شرط شده که در مراد از آن چند احتمال وجود دارد که یکی از آنها این است که مراد از تام بودن، تمکّن از تصرّف است نه تام بودن در مقابل ناقصه بودن که شامل مواردی مانند عین موقوفه شود. یکی از مثال های ملکیت عنوان عام، وقف هاست. در این موارد زکات تعلّق نمی گیرد ولی نکته آن ملکیت عنوان نیست و حتی اگر وقف بر شخص خاص شده باشد نیز زکات تعلّق نمی گیرد.

### استدلال بر اشتراط ملکیت

مرحوم آقای خویی در مقام استدلال می فرماید:

و تدلّ عليه قبل التسالم و النصوص المتظافرة ظاهر الآية المباركة، قال تعالى خُذْ مِنْ أَمْوٰالِهِمْ صَدَقَةً «2» دلّت على أنّ موضوع الزكاة إنّما هو أموال الناس، فمن كان ذا مالٍ تتعلّق به الزكاة، و غير المالك غير مأمور بشي‌ء، فالأمر مشروطٌ بالملكيّة، و لا زكاة في غير المملوك.[[3]](#footnote-3)

ایشان به «خذ من اموالهم صدقه» استدلال کرده است اما این استدلال صحیح نیست زیرا این آیه تنها اثبات می کند که در مال مالک زکات ثابت است و مفهوم ندارد که در مال غیر مال مالک زکات ثابت نیست. زیرا آیه در مقام بیان همه چیزهایی نیست که زکات به آن تعلّق گرفته است و تنها درباره مالک حکم به تعلّق زکات کرده است.[[4]](#footnote-4)

ایشان به تسالم استدلال کرده که چنین تسالمی وجود دارد.

ایشان مراد از نصوص متضافره را تبیین نکرده است. البته ایشان در مطالب بعدی می نویسد:

و تؤكّد الآية عدّة من الأخبار المتضمّنة أنّه: لا زكاة إلّا على صاحب المال، الظاهر في الصاحب المعيّن المتشخّص خارجاً.[[5]](#footnote-5)

شاید مراد ایشان از نصوص متضافره، همین روایات باشد.

#### مقتضای اطلاقات مثبت زکات

بحث اصلی درباره شیوه ورود به بحث است و ابتدا باید درباره وجود اطلاق بحث است که آیا اطلاقی وجود دارد که مثبت زکات در مال به صورت مطلق باشد و شامل ملکیت عناوین نیز باشد؟

در جلسات گذشته به تفصیل بحث و بیان شد که چنین اطلاقی وجود ندارد و ادله ای مانند «فی ما سقت السماء العشر» در مقام بیان از این جهت نیستند و از آنها اطلاق استفاده نمی شود.

عمده دلیل برای ثبوت اطلاق، تمسک به اطلاق مقامی مجموع ادله است به این تقریب که در ادله، زکات ثابت شده و قید و قیود و شرایط آن بیان نشده است. به نظر می رسد، اطلاق مقامی ناظر به این موارد نیست و نمی تواند مثبت زکات باشد. در برخی از عبارات وارد شده: «ارتکاز عقلایی این است که ضرائب و مالیات ها بر اشخاص تعلّق می گیرد نه بر جهات و عناوین.» در توضیح این مطلب می توان گفت: ثبوت مالیات بر جهات و عناوین عامه فی نفسه بدون اشکال است اما ثبوت مالیات بر عناوین نیازمند بیان اثباتی است و با سکوت نمی توان آن را منتقل کرد. پس تخصیص به ذکر نشدن، دلیل بر عدم ثبوت زکات است و اگر این بیان پذیرفته نشود، نهایتا شک در ثبوت زکات داریم و در فرض شک، با تمسک به برائت زکات نفی می شود. مثلا اگر به صورت کلی بیان شود: مالیات در کشور جعل شده است، از آن استفاده نمی شود که مواردی مانند ادارات که مالک شخصی نیستند، باید زکات را پرداخت کنند. پس عمده دلیل بر عدم ثبوت زکات همین نکته است و استدلال آقای خویی به آیه تام نیست.

#### استدلال به روایات

مرحوم آقای خویی ذیل بحث مملوکیت جهت می فرماید:

و تؤكّد الآية عدّة من الأخبار المتضمّنة أنّه: لا زكاة إلّا على صاحب المال، الظاهر في الصاحب المعيّن المتشخّص خارجاً.[[6]](#footnote-6)

در کلام آقای هاشمی به سه روایت اشاره شده و درباره آن بحث کرده است که با نگاه اجمالی به روایات باب زکات، روایت چهارمی برخورد شد که شاید استدلال به آن قوی تر باشد. در مقابل این روایات، روایاتی وارد شده که امکان دارد با آنها معارض باشند که درباره آنها بحث خواهد شد. تأکید مرحوم آقای خویی بر دو روایتی است که مرحوم آقای هاشمی نقل کرده و در آنها تعبیر «صاحب المال» وارد شده است.

##### روایت اول: روایت عبد الله بن سنان

اولین روایت در جامع الاحادیث ج 9 ص 215 رقم 12980 روایت دوم از باب چهارم از ابواب من تجب علیه الزکاه وارد شده است. این روایات مباحث سندی دارد که در آینده درباره آن بحث خواهیم کرد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ[[7]](#footnote-7)

این روایت در علل نیز وارد شده اما در دو جای سند متفاوت است:

أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ ...[[8]](#footnote-8)

از محمد بن احمد به بعد، سند با کافی متحّد است و تنها دو تفاوت دارد. در کافی علی بن الحسین است اما در علل علی بن الحسن است و در کافی محمد بن ابی حمزه است و در علل محمد بن حمزه است که درباره آن بحث خواهیم کرد.

متن روایت به این صورت است:

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَمْلُوكٌ‏ فِي‏ يَدِهِ‏ مَالٌ‏ أَ عَلَيْهِ زَكَاةٌ قَالَ لَا قُلْتُ وَ لَا عَلَى سَيِّدِهِ قَالَ لَا إِنَّهُ لَمْ يَصِلْ إِلَى سَيِّدِهِ وَ لَيْسَ هُوَ لِلْمَمْلُوكِ

مطابق این روایت بر مولا زکات واجب نیست زیرا تمکن از تصرّف شرط زکات است و مال به سید نرسیده تا زکات بر او واجب شود. بر مملوک نیز زکات ثابت نیست زیرا ملک مملوک نیست و زکات ندارد. از این روایت استفاده می شود که شرط زکات ملکیت شخص است. درباره صحت استدلال در آینده بحث خواهد شد.

##### روایت دوم: روایت ابی الصباح الکنانی

روایت دوم در جامع الاحادیث ج 9 ص 226 روایت ششم از باب 13 از ابواب من تجب علیه الزکاه باب حکم زکاه الدین و القرض وارد شده است. در این باب دو روایت وارد شده و روایات دیگری نیز در این باب وجود دارد که و لو در نظر بدوی بین آنها تعارض وجود دارد و منهای صحت استدلال آقای خویی به این روایات که آقای هاشمی اشکال کردند، باید تعارض بین این روایات حل شود تا بتوان به آن استدلال کرد. این روایت صحیح السند است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏[[9]](#footnote-9)

احمد بن محمد به صورت مطلق در کافی، مردّد بین احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن خالد است که هر دوی آنها ثقه هستند و در عده راوی از هر دو نیز علی بن ابراهیم واقع است و از این ناحیه مشکلی نیست. اما با این حال مراد از احمد بن محمدی که از حسین بن سعید در کافی نقل می کند، احمد بن محمد بن عیسی است و در کافی ناقل از حسین بن سعید غیر از احمد بن محمد بن عیسی نیست و یک یا دو موردی که احمد بن محمد بن خالد نقل کرده، غلط سندی است. البته در غیر کافی برقی از حسین بن سعید روایت دارد. متن روایت به این صورت است:

فِي‏ الرَّجُلِ‏ يَنْسَى‏ أَوْ يُعِينُ‏ - فَلَا يَزَالُ مَالُهُ دَيْناً كَيْفَ يَصْنَعُ فِي زَكَاتِهِ قَالَ يُزَكِّيهِ وَ لَا يُزَكِّي مَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ إِنَّمَا الزَّكَاةُ عَلَى صَاحِبِ الْمَالِ.

«ینسی و یعین» ناظر به دو معامله نسیه و عینه است. متن روایت نیازمند بحث است که درباره آن صحبت خواهیم کرد.

##### روایت سوم: روایت علی بن جعفر

روایت سوم در جامع الاحادیث ج 9 ص 231 روایت 25 از باب 13 از ابواب من تجب علیه الزکاه باب حکم زکاه الدین و القرض وارد شده است. این روایت از قرب الاسناد نقل شده است:

وَ باسناده عن علی بن جعفر عن اخیه موسی به جعفر علیهما السلام سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ عَلَيْهِ الدَّيْنُ، قَالَ: «يُزَكِّي‏ مَالَهُ‏ وَ لَا يُزَكِّي مَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ، إِنَّمَا الزَّكَاةُ عَلَى صَاحِبِ‏ الْمَالِ‏»[[10]](#footnote-10)

مضمون این روایت بی شباهت به مضمون روایت ابی الصباح نیست. روایات قرب الاسناد از علی بن جعفر از طریق نوه علی بن جعفر، عبد الله بن الحسن است که توثیق صریح ندارد. اما ممکن است با اکثار روایت عبد الله بن جعفر حمیری، عبد الله بن الحسن را توثیق کرد. این بحث وجود دارد که آیا اکثار روایت به جهت قرب الاسناد، دلیل بر وثاقت هست؟ بنده تصوّر می کنم که اکثار روایت حتی در مواردی که به جهت قرب الاسناد باشد، دلیل بر وثاقت مروی عنه هست. آیت الله والد در این مطلب اشکال می کردند اما به تقریب دیگری اخذ به روایت را جایز می دانستند. در توضیح کلام ایشان باید گفت: اینکه عبد الله بن جعفر حمیری روایات مسائل علی بن جعفر را به طریق عبد الله بن الحسن نقل کرده، از دو حال خارج نیست:

* یا کتاب مسائل علی بن جعفر معروف و مشهور بوده و ذکر عبد الله بن الحسن در طریق، جنبه تشریفاتی داشته است. در این فرض نیازی به اثبات وثاقت عبد الله بن الحسن نیست.
* یا کتاب مسائل علی بن جعفر مشهور نبوده است و عبد الله بن جعفر حمیری برای انتساب کتاب به علی بن جعفر به نقل روایت عبد الله بن الحسن اعتماد کرده است. در این فرض، اکثار روایت دلیل بر وثاقت مروی عنه است.

اشکال در موارد قرب الاسناد نیز به همین جهت است که ممکن است ذکر راوی به جهت تشریفات باشد و گرنه اگر از باب تشریفات نباشد و اعتماد اجلاء برای اثبات سند به این راوی باشد، اکثار روایت دلیل بر وثاقت است.

نتیجه فرمایش آیت الله والد معتبر بودن روایت است اما نمی توان وثاقت عبد الله بن الحسن را اثبات کرد و اگر عبد الله بن الحسن در سند دیگری وارد شده باشد، قابل اخذ نیست. اما روایات عبد الله بن الحسن در قرب الاسناد که طریق به علی بن جعفر است، معتبر است. البته باید دانست: در خصوص عبد الله بن الحسن این بحث ثمره ندارد زیرا عبد الله بن الحسن تنها در طریق به علی بن جعفر واقع شده است.

##### روایت چهارم: مکاتبه علی بن مهزیار

روایت چهارم روایتی است که پس از روایت قبلی در جامع الاحادیث ج 9 ص 231 روایت اول از باب 14 از ابواب من تجب علیه الزکاه وارد شده است:

غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ‏ أَسْأَلُهُ عَنْ رَجُلٍ عَلَيْهِ مَهْرُ امْرَأَتِهِ لَا تَطْلُبُهُ مِنْهُ إِمَّا لِرِفْقٍ بِزَوْجِهَا وَ إِمَّا حَيَاءً فَمَكَثَ‏ بِذَلِكَ عَلَى الرَّجُلِ عُمُرَهُ وَ عُمُرَهَا يَجِبُ عَلَيْهِ زَكَاةُ ذَلِكَ‏ الْمَهْرِ أَمْ لَا فَكَتَبَ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ إِلَّا فِي مَالِهِ.[[11]](#footnote-11)

در این روایت درباره ثبوت زکات بر مردی سوال شده که مهریه زنش بر عهده اوست و زنش یا به خاطر مدارای با زوج یا حیا، مهریه خود را نمی گیرد و عمر هر دو به این صورت گذشته است. حضرت علیه السلام در پاسخ می فرماید: زکات تنها در مال مرد ثابت است. گویا از این تعبیر استفاده می شود که مهریه ملک زن است و ملک مرد نیست و به همین دلیل بر مرد زکات مهریه واجب نیست.

در سند این روایت سهل بن زیاد وارد شده که ما او را ثقه می دانیم. در غیر واحد من اصحابنا که به معنای عده من اصحابنا است، علی بن محمد علّان کلینی وارد است و او بدون تردید ثقه است. به تناسب ذکر این نکته سودمند است که مرحوم علامه حلی در خاتمه خلاصه از کلینی نقل می کند که ایشان مراد از عده های کافی را ذکر کرده است.[[12]](#footnote-12) «عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی» «عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد» «عده من اصحابنا عن سهل بن زیاد» در عده ناقل از سهل بن زیاد، علی بن محمد بن علّان وارد شده که ظاهرا «بن» زائد است و علی بن محمد علّان صحیح است. علّان عطف بیان از علی است به این تعبیر که علی بن محمد معروف به علّان بوده است. علّان ظاهرا لهجه محلی علی است و در لهجه محلی قمی ها علی را علّان تعبیر می کردند. مثل حسن که حسنون یا حسنویه تعبیر می کردند یا محمد را ممّویه یا متّویه تعبیر می کردند. مثل حال حاضر که در عراق محمد را حمودی تعبیر می کنند. مرحوم آقای بروجردی در جایی تعبیر کرده: علان معجم و فارسی شده علی است. اما تعبیر دقیق تر لهجه محلّی خاص است نه فارسی شده. علامه یکی از اساتید شیخ طوسی و نجاشی که احمد بن عبد الواحد البزاز است را احمد بن عَبدون نقل کرده است که عَبدون همان عبد الواحد به لهجه محلی است.[[13]](#footnote-13) در تاج العروس ذیل علّان تعبیر کرده است: علانٌ: لَقَبُ جماعَةٍ مِن المحدِّثِينَ ممَّنْ اسْمُه عليٌّ،[[14]](#footnote-14)

این مطلب سهو است و علّان لقب نیست. بلکه همان علی است که به لهجه محلّی علّان تلفّظ می شده است. در مقدمه ابن صلاح نیز به این مطلب اشاره شده که علی و علّان یکی است.[[15]](#footnote-15) هر چند تعبیر آقای بروجردی که معجم تعبیر کرده از تعبیر تاج العروس دقیق تر است اما دقیق تر از آن این است که علی در لهجه محلّی علّان است. در عراق لهجه های بغدادی نیز خاص است. در جایی احمد بن هلیل وارد شده است که لهجه بغدادی احمد بن هلال است. بنده ذیل "هلیل" نامی در نشوار المحاضره دیدم که محقّق کتاب نوشته بود: در لهجه بغدادی "هلال" را "هلیل" و "مالک" را "ملیک" می گویند.

به هر حال علی بن محمد بن علّان، علی بن محمد علّان دایی کلینی است و در وثاقت او بحث جدی نیست.

سند این روایت سند خوبی است اما مکاتبه است. در مکاتبات بحثی کلی وجود دارد که آیا اعتبار دارند؟ در جای خودش درباره بحث کبروی بحث کردیم و آقای محفوظی این بحث را نوشته و در مجله تا اجتهاد منتشر شده است.[[16]](#footnote-16) به نظر ما، مکاتبات بر خلاف موقوفات معتبر است و تفصیل بحث در جای خودش طرح شده است.

هر چند ممکن است بتوان با قراینی مراد از مرجع ضمیر «کتبت الیه اسأله» تعیین کرد که آیا امام جواد یا امام هادی یا امام عسکری علیهم السلام است؟ اما برای صحت سند نیازی به کشف مراد از مرجع ضمیر نیست و ظاهرا مراد امام معصوم علیه السلام است.

در جلسه آینده درباره صحت استدلال به روایات و معارضات آنها بحث خواهیم کرد.

1. [شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج1، ص129.](http://lib.eshia.ir/71613/1/129/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج2، ص264.](http://lib.eshia.ir/10028/2/264/) [↑](#footnote-ref-2)
3. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج23، ص29.](http://lib.eshia.ir/71334/23/29/) [↑](#footnote-ref-3)
4. مقرّر: بعید نیست مرحوم آقای خویی به مفهوم آیه استدلال نکنند و تنها بیان کنند دلیل اثباتی بر وجوب زکات تنها مختص به مالکین به ملک شخصی است و شامل ملکیت عنوان نمی شود. با این فرض با تمسک به اصل برائت، زکات از ملکیت عنوان نفی می شود. [↑](#footnote-ref-4)
5. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج23، ص30.](http://lib.eshia.ir/71334/23/30/) [↑](#footnote-ref-5)
6. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج23، ص30.](http://lib.eshia.ir/71334/23/30/) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص542.](http://lib.eshia.ir/11005/3/542/) [↑](#footnote-ref-7)
8. علل الشرائع، ج‏2، ص: 372 [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص521.](http://lib.eshia.ir/11005/3/521/) [↑](#footnote-ref-9)
10. قرب الإسناد (ط - الحديثة) ؛ النص ؛ ص228 [↑](#footnote-ref-10)
11. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص521.](http://lib.eshia.ir/11005/3/521/) [↑](#footnote-ref-11)
12. خلاصه الاقوال؛ ج 1، ص: 272 قال الشيخ الصدوق محمد بن يعقوب الكليني في كتابه الكافي في أخبار كثيرة عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عيسى قال و المراد بقولي عدة من أصحابنا محمد بن يحيى و علي بن موسى الكمنداني و داود بن كورة و أحمد بن إدريس و علي بن إبراهيم بن هاشم و قال كلما ذكرته في كتابي المشار إليه عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد البرقي فهم علي بن إبراهيم و علي بن محمد بن عبد الله بن أذينة و أحمد بن عبد الله بن أمية و علي بن الحسن قال و كلما ذكرته في كتابي المشار إليه عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد فهم **علي بن محمد بن علان** و محمد بن أبي عبد الله و محمد بن الحسن و محمد بن عقيل الكليني. [↑](#footnote-ref-12)
13. سوال: مهریه مذکور در این روایت مال خارجی بوده است یا به صورت دین و کلی فی الذمه بوده است؟

پاسخ: درباره این مباحث صحبت خواهیم کرد. [↑](#footnote-ref-13)
14. تاج العروس؛ ج 18، ص: 384 [↑](#footnote-ref-14)
15. مقدمة ابن الصلاح ومحاسن الاصطلاح؛ ج 1، ص: 589

" عَبْدان ": لقبٌ لجماعةٍ، أكبرُهم " عبدالله بن عثمان المروزي " صاحب ابن المبارك وراويتُه. روينا عن محمد بن طاهر المقدسي أنه إنما قيل له " عبدان " لأن كنيته أبو عبدالرحمن، واسمه عبدالله؛ فاجتمع في كنيته واسمه العَبْدانِ.

وهذا لا يصح، بل ذلك من تغيير العامة للأسامي وكَسْرِهم لها في زمانِ صغرِ المسمَّى أو نحو ذلك. كما لو قالوا في " عليٍّ ": علان، وفي " أحمد بن يوسف السلمي " وغيره: حمدان، وفي " وهب بن بقية الواسطي ": وهبان. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-15)
16. خداوند پدر آقای محفوظی را سلامت بدارد که در بیمارستان است. برای شفای ایشان یک حمد شفا بخوانیم. [↑](#footnote-ref-16)